

شهید جواد قدیری

جواد قدیری وقتی به شهادت رسید ۲۱ساله بود. این جوان مشهدی از مبارزان علیه حکومت پهلوی بود که همین موضوع باعث اخراجش از محل کارش شد. هنگام اوج مبارزات انقلابی در تظاهرات و راهپیمایی ها حضور داشت و اعلامیه های امام خمینی (۹) را پخش می کرد. جواد قدیری ۲۲بهمن ۱۳۵۷ هنگام تصرف ساختمان رادیو در میدان ارگ تهران هدف گلوله مأموران حکومت پهلوی قرار گرفت و به شهادت رسید.

اول شخص

دیپلمات با ثبات

درباره علی اکبر ولایتی، از روزهای انقلاب تا به امروز



دولت ها معمول است. به خودی خود یک نشانه است. این ماندگاری از کجا می آید؟ از توانایی او در تطبیق بدون عدول. علی اکبر ولایتی بلد است چگونه در چارچوب ایدئولوژی رسمی حرکت کند. بی آنکه هزینه های غیرضروری بسازد. در سال های پس از جنگ، دیپلماسی ایران وارد مرحله ای تازه می شود. بازسازی، تنش زدایی محدود و تلاش برای حضور فعال تر در منطقه. ولایتی در این دوران نقش کلیدی دارد. او روابط ایران با روسیه، چین، کشورهای آسیا مرکزی و جهان عرب را پیگیری می کند و در عین حال، خطوط قرمز نظام را حفظ می کند. سیاست خارجی برای او امتداد امنیت ملی است. نه عرصه نمایش. پس از پایان وزارت، او کنار نمی رود. وارد مرحله تازه ای می شود، مشاور عالی رهبری در امور بین الملل. این نقش، رسمی اما کم سروصداست. دقیقاً متناسب با شخصیتش. در این جایگاه، او در پرونده های مهم منطقه ای، از لبنان و سوریه تا عراق انگذا ر است. حضورش در دیدارهای خارجی، پیام روشنی دارد. او حامل نظر نهایی ساختار قدرت است.

راز ماندگاری

دیگر فقط یک وزیر نیست. او چهره ثابت سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. شانزده سال وزارت در نظامی که تغییر

لاله زار



در کنار سیاست، ولایتی به علم و فرهنگ هم بازمی گردد. ریاست دانشگاه آزاد اسلامی را برعهده می گیرد. نهادهای عظیم با میلیون ها دانشجو و نقش پررنگ در آموزش عالی کشور مدیریت او بر دانشگاه آزاد، موافقان و منتقدان جدی دارد. موافقان از نظم و ثبات می گویند و منتقدان از تمرکز قدرت و سیاست زدگی. او همچنین در حوزه تاریخ و تمدن اسلامی فعال است. کتاب می نویسد. سخنرانی می کند و تلاش دارد روایت رسمی جمهوری اسلامی از تاریخ اسلام و ایران را تقویت کند. در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ نامزد می شود. می آید. می ماند. اما پرنده نمی شود. شکست انتخاباتی او نشانه ای است از تفاوت جایگاهش در ساخت قدرت با پایگاه اجتماعی اش.

محصول نظام و حافظ آن

حضور علی اکبر ولایتی در تاریخ جمهوری اسلامی به عنوان طولانی ترین حضور یک وزیر امور خارجه ثبت شد. شانزده سال حضور مداوم در یکی از حساس ترین وزارتخانه ها. او را به نماد دیپلماسی باثبات بدل کرد. در دوره او، سیاست خارجی ایران از جنگ عبور کرد. بازسازی را تجربه کرد و وارد نظم پساجنگ سرد شد. او هرگز دیپلمات کاریزماتیک رسانه ای نبود. قدرتش در تداوم بود. نه در لحظه. همین ویژگی باعث شد که اعتماد ساختار قدرت را حفظ کند. پس از وزارت، نقش او به عنوان مشاور عالی رهبری، جایگاهش را تثبیت کرد. جایگاهی که بیش از آنکه دیده شود، تأثیر می گذارد. در حوزه آموزش عالی، عضویت او در هیئت مؤسسان و هیئت امنای دانشگاه آزاد اسلامی یکی از بحث برانگیزترین فصل های کارنامه اش بود. او دانشگاه آزاد را در مسیر هم سویی بیشتر با سیاست های کلان نظام قرار داد و در عین حال، ساختار اداری آن را منسجم تر کرد. منتقدان از محدودشدن استقلال دانشگاه گفتند. حامیان از ثبات و جلوگیری از فروپاشی، هر دو روایت بخشی از واقعیت اند. در مجموع، ولایتی نه سیاست مدار آتشین و پرسروصداست و نه تکنوکرات بی ریشه. او سیاست مداری نهادی است. محصول نظام و حافظ آن. میراثش ترکیبی است از دیپلماسی محتاطانه، وفاداری ساختاری و حضور مداوم در سطوح بالای تصمیم گیری. در تاریخ معاصر ایران، نام او با یک خط ممتد شناخته می شود. او نسلی است که جمهوری اسلامی را از تثبیت به تداوم رساند. بی سروصدا. اما مؤثر.

قصه انقلاب

ما در عکس ها محو بودیم ... ولی بودیم ...



شاهر و نویسنده نامور و سیاستمدار

که معلوم نیست بعدش زنده می ماند یا نه. می گفت زن ها اول صف نبودند. اما ستون بودند. ستون هایی که اگر ترک برمی داشتند، سقف فرو می ریخت. مادر عاشقانه حرف نمی زد. اما تمام روایتش عاشقانه بود. عاشقانه ای بی معشوق مشخص. معشوقش آینده بود. آینده ای که قرار بود عادلانه تر باشد. انسانی تر. کمتر تحقیرشده.

ما برای خودمان نایستادیم. برای شما ایستادیم. و من هر بار فکر می کردم چرا این شما این قدر سنگین است. در عکس های قدیمی، زن ها اغلب محو هستند. گوشه کادر، پشت جمعیت، زیر سایه مردان. اما مادر می گفت تاریخ راهمیشه کسانی نگه می دارند که در عکس نیستند. زن هایی که اعلامیه را لای نان پنهان کردند. خبر را در صف شیر پخش کردند. ترس را

مامان فاطمه تاریخ را نه در کتاب ها. که در چین دست هایش نگه می داشت. وسط شکفتن و بالندگی و رسیدنش بود که انقلاب شد.

۹ سال لیسانسش طول کشید ولی هربار گفتم پشیمان نیستی می گفت فدای خاک نعلین امام. دیشب مهمانش بودم به کلمه و جای، شیرین و تلخ قاتی بود. نستیم به گپ زن. من وسط چهل و چندسالگی و او هفتادسالگی. هر خط کف دستش یک سال بود و هر سال یک ایستادن. ما بچه بودیم و خیال می کردیم این دست ها همیشه همین طور لرزان بوده اند. نمی دانستیم لرزش، گاهی از حمل وزن زمان است. شب ها که چراغ نفتی را خاموش می کرد، صدایش عوض می شد. انگار کسی دیگر از گلوش حرف می زد. زنی که قبل از مادر شدن، ایستاده بود. می گفت: آن وقت هازن بودن یعنی بلدباشی دیده نشوی و باز هم بایستی.

ما نمی فهمیدیم. ما در شهری بزرگ شدیم که خیابان هایش اسم داشت. اما حافظه نداشت. او از انقلاب خمینی بزرگ (۱) مثل یک حادثه حرف نمی زد. مثل یک زایمان. با درد، با خون، با امید ی

«همه مردان شاه» به قلم استغن کینزر، نویسنده و مورخ آمریکایی است که روایتی خواندنی از وقایع منتهی به کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت محمد مصدق و ریشه های ترور در خاورمیانه ارائه داده است. کینزر در نگارش این کتاب، هم و غم خود را معطوف به تحقق دو هدف ساخته است، نخست، ارائه روایتی همه فهم از برهه ای مهم در تاریخ معاصر

قاب تاریخ

شهید انقلاب

تصویری از تشییع پیکریکی از شهدای انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ و مردمی که در انتظار بزرگ ترین اتفاق سیاسی قرن بودند.

عکس از میشل ستوبن، عکاس شهیر فرانسوی



روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی صاحب امتیاز

سید مجتهد

مدیرمسئول

سید میثم موسوی مهر

سرمدیر

سید سجاد طلوع هاشمی

نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵

دفتر مرکزی

تلفن: ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵

نمابر

تلفن: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴

روابط عمومی

تلفن: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲

شماره پیامک

شماره: ۳۰۰۰۷۲۸۹

شبه

۱۸ بهمن ۱۳۹۴

شماره ۴۶۲

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهراز آنیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق نامه اخلاق حرفه ای

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۴۵:۳۹ غروب آفتاب ۱۷:۰۳:۵۷ اذان مغرب ۱۷:۲۲:۵۸ نیمه شب شرعی ۲۳:۰۲:۴۵ اذان صبح فردا ۰۵:۰۱:۳۳ طلوع آفتاب فردا ۰۶:۲۷:۲۱



تقویم تاریخ



امروز سالروز درگذشت **آیت ا... علی اکبر نهاوندی**، مؤلف در زمینه علم حدیث و رجال است که در ۱۸ بهمن ۱۳۲۸ دار الفانی را وداع گفت و در حرم مطهر رضوی خاک سپرده شد. او بیش از چهل سال در مشهد به ترویج مکتب اهل بیت، تدریس علوم دینی و اقامه نماز جماعت اشتغال داشت و در مراتب کمال و فضیلت و زهد و تقوا زبانزد بود. از او حدود سی کتاب در زمینه علوم اسلامی و علم حدیث به یادگار مانده است.

ایران، ملک مشاع، متنی مشترک!



نوشته نگر خورشید تابانی

که هرکدام حامل بخشی از روح ایران اند. ایران، یک کل منسجم است که از اجزای محترم ساخته می شود. نه از اجزای مطیع. وقتی می گوئیم «همه برای هم و همه برای وطن»، در واقع از یک اخلاق عمومی سخن می گوئیم. اخلاقی که پیوند میان منافع فردی و خیر جمعی را برقرار می کند. این اخلاق، پیش شرط هم افزایی توان هاست، بدون آن، جامعه پر از استعداد است اما فاقد قدرت، پر از صداست اما بی نغمه. ایران، اگر جان دارد، از جان ایرانیان دارد و اگر جهان دارد، از جهان معنایی است که در ذهن و زبان آن ها ساخته می شود.

ایران بی مردم، یک پوسته تهی است و مردم بی ایران، جماعتی سرگردان، نیست درست. نسبت اهلیت میان این دو است، ایران، خانه ماست و ما، سازندگان دائمی این خانه ایم. رسیدن به مفاهمی از این دست، امکان عبور از پیچ های تاریخی را فراهم می کند.

نه با معجزه، نه با قهرمان پروری، بلکه با عقل سرد و کل نگر عقلی که از هیجان های زودگذر عبور می کند و به الگوهای پایدار می اندیشد. عقل کل نگر، دشمن دوقطبی سازی است و دوست گفت وگو. از دل این عقلانیت است که می توان به ساختاری کرامند رسید، ساختاری که در آن انسان، نه ابزار توسعه، بلکه توسعه ابزار رشد اوست. توسعه ای که کرامت انسانی را نبیند، دیر یا زود علیه خود شورش می کند. باری، اگر ایران را به مثابه «متن مشترک» بخوانیم، آنگاه مسئولیت ما روشن می شود، هرکدام از ما، نویسنده سطری از این متنیم. سطری که می تواند نفرت تولید کند یا معنا، انشقاق بسازد یا پیوند. انتخاب با ماست. ما با هم یک ملتیم، نه چون مجبوریم، بلکه اگر چنین نباشیم، چیزی از ایران جز نامی بر نقشه باقی نخواهد ماند.

حتی می توان گفت اگر این بار غفلت کنیم، شاید نامی در نقشه هم باقی نماند که دشمن را هزار خیال در سر است که از خود سلب کرده ایم. در چنین بستری است که گزاره «هر ایرانی یک ایران» و واجد معنای راهبردی می شود. این جمله یعنی ایران نه در مرکز قدرت خلاصه می شود و نه در یک روایت واحد، بلکه در تکرر شهروندانی معنا می یابد

درست خواندن است که نتیجه درست به همراه دارد و فهم درست از آن تولید می شود. براساس خوانشی چنین، ایران را می توان و حتی باید چوتنان یک «متن» خواند. متنی چندلایه، متکثر و پرجار جاع که قرن هاست گروه ها، زبان ها، سنت ها و روایت های گوناگون در حاشیه و متن آن با هم زندگی کرده اند.

در این خوانش، ملت نه یک داده طبیعی که یک برساخت تاریخی و فرهنگی است. برساختی که هر روز باید بازتولید شود. اگر این بازتولید متوقف شود، ملت فرو می ریزد، حتی اگر مرزها بر جای بمانند. ما با هم «یک ملت» هستیم، نه به این معنا که شبیه هم می اندیشیم، بلکه از آن رو که در یک افق معنایی مشترک نفس می کشیم، افقی به نام ایران.

ایران، پیش از آنکه یک واحد سیاسی باشد، یک «تجربه زیسته جمعی» است، تجربه ای که از حافظ و فردوسی تا مشروطه و ملی شدن نفت و انقلاب و دفاع مقدس تا امروز امتداد یافته است. این امتداد، بدون مفاهیم فرهنگی ممکن نیست. در جهان جدید، قدرت بیش از آنکه زاده انباشت سخت افزار باشد، محصول انسجام نرم افزاری است. ملت های قدرتمند، ملت هایی هستند که توانسته اند تفاوت ها را به روایت مشترک بدل کنند. درست در همین نقطه است که «بی هم بودن»، ما را به مجموعه ای از جزایر پراکنده تبدیل می کند، جزایری که هرکدام زبان خود را دارند. اما گفت وگوی مشترک ندارند. تجربیات فرهنگی و زیست جهانی به ما می آموزد که جامعه سالم، جامعه حذف نیست. جامعه معانست. جامعه ای که در آن، دیگری به رسمیت شناخته می شود، حتی اگر شبیه ما نباشد.

احترام، نه یک فضیلت اخلاقی فردی، بلکه یک سازوکار اجتماعی برای بقاست. ما اگر برای هم، برخلاف اختلاف نگاه و روش، حق قائل نشویم، عملاً مکان ملت بودن را از خود سلب کرده ایم. در چنین بستری است که گزاره «هر ایرانی یک ایران» و واجد معنای راهبردی می شود. این جمله یعنی ایران نه در مرکز قدرت خلاصه می شود و نه در یک روایت واحد، بلکه در تکرر شهروندانی معنا می یابد